

ناگفته‌ها

خاطرات دکتر عنایت‌الله رضا

درگفت و گو با:

عبدالحسین آذرنگ؛ علی بهرامیان؛ صادق سجّادی؛ علی همدانی

چاپ دوم

با اصلاحات

تهران، ۱۳۹۶

فهرست مطالب

مقدمه

۱ فصل اول - خاطرات پراکنده از دوره کودکی و جوانی
ناصرالدینشاه در منزل ما، ۲؛ معلمین من، ۳؛ دو واقعه هولناک، ۶؛ در دربار مظفرالدینشاه، ۷؛ اولین ازدواج، ۱۰؛ پدرم وزیر تجارت شد، ۱۲؛ حکومت عراق، ۱۳؛ انتخابات دور اول، ۱۶؛ روضه خوانی در تکیه دولت، ۱۸؛ تاجگذاری محمدعلیشاه، ۲۰؛ انجمن سعادت، ۲۱؛ پدرم در حکومت زنجان، ۲۳؛ اولین سفر حج، ۲۵؛ فتح تهران، ۴۵؛ پدرم حاکم خوزستان شد، ۴۶؛ اولین حکومت من، ۴۸

۵۳ فصل دوم - ورود به صحنه سیاست
نماینده دوره دوم مجلس، ۵۳؛ حمله سالارالدوله، ۵۹؛ اولتیماتوم روسیه، ۶۱؛ یادی از کمال الملک، ۶۷؛ فترت بین مجلس دوم و سوم، ۶۸؛ اشتغال در وزارت مالیه، ۷۲؛ ریاست مالیه کرمانشاه، ۷۳؛ تاجگذاری احمدشاه، ۷۷؛ سیری در دولتهای بعد از استبداد صغیر، ۸۰؛ وکیل دوره سوم مجلس و نمایندگی من، ۸۴؛ آغاز جنگ بین المللی اول، ۸۹؛ زمامداری مستوفی الممالک، ۹۰

۹۳ فصل سوم - قیام مقدس ملی در جنگ بین المللی اول
حرکت از تهران، ۹۳؛ صورتجلسه فوق العاده روز جمعه، ۹۸؛ توقف قم، ۱۰۶؛ حرکت به طرف اصفهان، ۱۱۰؛ حرکت به طرف کرمانشاهان، ۱۱۶؛ ملاقات با نظام السلطنه، ۱۲۱؛ ورود به کرمانشاهان، ۱۲۱؛ به طرف قصرشیرین، ۱۲۳؛ توقف در عراق، ۱۲۴؛ مراجعت به ایران، ۱۲۶؛ رفتن به کردستان، ۱۲۷؛ توقف در کرمانشاهان، ۱۲۸؛ عقب نشینی، ۱۳۳؛ ورود به اسلامبول، ۱۳۹؛ حریق شب یکشنبه، ۱۴۴؛ معاودت قطعی به وطن، ۱۴۹

بازگشت به ایران، ۱۵۳؛ ملاقات با احمدشاه، ۱۵۴؛ پیشکار مالیه کرمان، ۱۵۵؛ کلنل محمدتقی خان، ۱۶۹؛ فعالیت در حزب، ۱۷۰؛ مدیرکل وزارت دارائی، ۱۷۱؛ پیشکار مالیه فارس، ۱۷۸؛ سردار سپه در فارس، ۱۸۱؛ انتخابات دوره پنجم مجلس، ۱۸۶؛ یادی از میلسپو، ۱۸۷؛ بازرسی مالیه گیلان و مازندران، ۱۸۸؛ وزارت در کابینه سردار سپه، ۱۹۲؛ واقعه جمهوری، ۲۰۵؛ استعفای سردار سپه، ۲۰۷؛ استعفا از نمایندگی، ۲۱۳؛ پیشکار مالیه کرمان، ۲۱۴؛ پیشکار مالیه فارس، ۲۱۹؛ ملاقات با شاه، ۲۲۶؛ مسافرت به اروپا، ۲۲۷؛ ایام بیکاری، ۲۳۲؛ حاکم استرآباد، ۲۳۶؛ حکمران لرستان و بروجرد، ۲۴۷؛ الوار چگونه ما را لخت کردند، ۲۴۸؛ بازدید شاه از لرستان، ۲۵۲؛ حکمران بنادر جنوب، ۲۵۷؛ والی کرمان، ۲۶۵؛ استاندار آذربایجان، ۲۷۳

مقدمه

کتابی که خواننده ارجمند پیش روی دارد، خاطرات سیاسی و اجتماعی یکی از رجال کهنسال معاصر است که نزدیک ۷۰ سال از دولتمردان درجه اول ایران بوده است. نویسنده خاطرات، امان‌الله اردلان (حاج عزالمالک) می‌باشد که زندگینامه و خاطرات خود را در سلطنت شش پادشاه برای خواننده بیان می‌کند.

خانواده اردلان یکی از خاندانهای حکومتگر ایران است که از صدر اسلام تا فروپاشی رژیم مشروطه سلطنتی در ایران حکومت داشته‌اند و از ابتدای قرن هفتم همیشه حکومت کردستان در دست این خانواده بوده است.

جد اعلای خاندان اردلان، قباد معروف به بابا آردلان و از نوادگان پادشاهان ساسانی می‌باشد. (۱) و (۲)

امان‌الله اردلان فرزند حاج ابوالحسن خان فخرالملک، فرزند رضاقلی خان، فرزند خسرو خان، فرزند امان‌الله خان است که همگی والی و حکمران کردستان بوده‌اند. امان‌الله خان در اوایل

۱. در لغتنامه دهخدا صفحه ۱۷۷۵ ذیل کلمه «آردلان» چنین آمده است: مرکب از آرد به معنی درستی و راستی و پارسائی و لان مزید مؤخر است، اسم طایفه‌ای از ایلات کرد ایران که در سنج مسکن دارند. اهالی آن از دیگر طوایف به حسن خلق و جلالت امتیاز دارند.

۲. در کتاب «شرفنامه» تألیف امیرشرف‌خان بدلیسی که از مأخذ معتبر تاریخ کردستان است در فصل اول ص ۱۱۸ در مورد نسب خاندان اردلان می‌نویسد: «نقله اخبار حاکمان کردستان و جمله آثار اتابکان لرستان در نسب حکام اردلان بقلم دو زبان بر لوح بیان چنین رقم کرده‌اند که از اولاد ولای دیار بکر از نبایر احمد بن مروان... بابا اردلان نام شخصی مدتی در میان طایفه گوران ساکن گشته در اواخر دولت سلاطین چنگیزیه بر ولایت شهر زول که در آخر به شهر زور اشتهار یافت مستولی گشت و خود را قباد بن فیروز ساسانی ساخت...»

ورود به تهران، ۲۸۱؛ تغییر در آذربایجان، ۲۸۹؛ مدیرکل وزارت کشور، ۲۹۰؛ حکمران اصفهان، ۲۹۲؛ رئیس کل خواروبار، ۲۹۴؛ معاونت وزارت دارائی، ۲۹۴؛ عضویت در کابینه سهیلی، ۲۹۶؛ داستان معاونت دکتر اقبال، ۲۹۷؛ وزارت در دولت ساعد، ۳۰۱؛ وزیر دارائی در کابینه بیات، ۳۰۳؛ وزیر دادگستری در کابینه صدر، ۳۰۶؛ وزیر راه و دادگستری در کابینه‌های حکیم‌الملک، ۳۰۷؛ استاندار فارس، ۳۱۳؛ وزیر دارائی در کابینه هژیر، ۳۱۴؛ وزیر کشور، ۳۲۵؛ عضویت در کابینه رزم‌آرا، ۳۳۱

نماینده مجلس هجدهم، ۳۳۹؛ رئیس هیأت پارلمان در ایتالیا، ۳۴۹؛ احزاب سیاسی، ۳۵۰؛ سفارت در عراق، ۳۵۲؛ استاندار آذربایجان شرقی، ۳۶۲؛ سفر حج، ۳۷۷؛ برای مرتبه چهارم امیرالحاج شدم، ۳۸۵؛ یادداشت‌هایی از سال ۱۳۵۷،

سلطنت فتحعلیشاه به حکمرانی کردستان منصوب شد و قریب ربع قرن در آن خطه فرمانروایی مقتدر و متنقد بود و در عمران و آبادی آن منطقه تلاش بسیاری نمود و سرانجام در ۱۲۴۰ هـ ق درگذشت.

فتحعلیشاه پس از مرگ امان‌الله خان، فرزندش خسروخان را والی کردستان کرد و دختر خود حُسن جهان خانم معروف به والیه را به عقد و نکاح او درآورد. خسروخان در دوران سلطنت فتحعلیشاه قریب ده سال حکمران کردستان بود و در سن ۲۹ سالگی به بیماری وبا درگذشت و پس از او فرزند ارشدش به نام رضاقلی خان که دهساله بود جانشین پدر شد. رضاقلی خان جوانی شجاع و جسور بود و به علت قرابت با خانواده سلطنتی اوامر و دستورات حکومت مرکزی را اطاعت نمی‌کرد و از پرداخت مالیات خودداری می‌نمود، از اینرو به تهران احضار و چندی بازداشت بود و به جای وی برادرش بنام غلامشاه خان به حکومت کردستان منصوب شد. پس از چند سال مجدداً رضاقلی خان به حکومت کردستان رسید. رضاقلی خان در جوانی با طوبی خانم دختر عباس میرزا نایب‌السلطنه ازدواج کرد و صاحب سه پسر و چند دختر شد.

ابوالحسن خان فخرالملک فرزند دوم رضاقلی خان و نوه دختری عباس میرزا در حدود سال ۱۲۷۹ هـ ق متولد شد. دوران کودکی و نوجوانی را در کردستان گذراند و تحصیلات خود را مطابق معمول زمان انجام داد و بنا بر استدعای پدرش ناصرالدینشاه او را به عنوان غلام‌بچگی در دربار مشغول نمود و بعد پیشخدمت شد و تدریجاً از درباریان متنقد گردید. در سن نوزده سالگی با دختر عبدالصمد میرزا عزالدوله (برادر ناصرالدینشاه) ازدواج کرد. این وصلت موقعیت او را در دربار افزایش داده و مورد توجه بیشتر ناصرالدینشاه قرار داد. در سفر سوم شاه به اروپا جزء ملتزمین رکاب بود. اولین شغل مستقلی که به او ارجاع شد فرماندهی فوج عرب و عجم بسطام بود و در همین سمت لقب فخرالملک گرفت.

فخرالملک در سال اول سلطنت مظفرالدینشاه به حکومت همدان منصوب شد و دو سال در این مأموریت بسر برد. از همدان به حکومت عراق رفت و در ۱۳۱۹ هـ ق با منصب امیرتومانی ریاست ایل و سواره دویرون خیمه را عهده‌دار گردید و سرانجام در دوران صدارت شاهزاده عبدالمجید میرزا عین‌الدوله وزیر تجارت شد. قریب یکسال وزیر تجارت بود که جای خود را به میرزا جوادخان سعدالدوله داد و برای بار دوم به حکومت عراق برگزیده شد. این مأموریت جنبه تبعیدی داشت و از قرار فخرالملک و عده‌ای از درباریان فعالیت‌هایی علیه عین‌الدوله می‌نمودند. مع‌الوصف در سفر سوم مظفرالدینشاه به اروپا در زمره همراهان شاه بود.

پس از خلع عین‌الدوله از صدارت و صدور فرمان مشروطیت فخرالملک به حکومت خیمه و زنجان رسید. قدرت حاج ملا قربانعلی مجتهد و ملای متنقد زنجان به احدى اجازه حکمرانی در آن منطقه نمی‌داد و پس از چندی ناچار محل مأموریت خود را ترک نمود. پس از خلع محمدعلیشاه از سلطنت از طرف هیأت مدیره موقت به حکمرانی خوزستان منصوب شد. چند سالی در خوزستان بود و با مردم رفتار پسندیده داشت. در اوایل جنگ بین الملل اول ابتدا به حکومت استرآباد و سپس یزد انتخاب گردید و سپس در دربار احمدشاه شاغل مقاماتی گردید و

جزء درباریان مقرب بود. وفات فخرالملک در ۱۳۰۶ شمسی اتفاق افتاد. از فخرالملک ۸ پسر و چند دختر باقی ماند. پسران وی عبارت بودند از: غلامرضاخان (فخرالممالک)، امان‌الله خان (حاج عزالممالک)، رضاقلی خان (امیر امجد)، ناصرقلی خان، علیقلی خان، عباسقلی خان، محمدحسن خان و محمدعلی خان که هر کدام در مشاغل حساس و مهم استوار بودند.

امان‌الله اردلان ملقب به حاج عزالممالک پسر دوم فخرالملک در ۱۳۰۰ هـ ق در تهران متولد شد. مادرش عباسه خانم معروف به حاجیه والیه دختر سوم عبدالصمد میرزا عزالدوله فرزند محمدشاه قاجار بود. وی تحصیلات خود را از سن هشت سالگی شروع کرد. پس از آموختن مقدمات، مطابق معمول زمان صرف و نحو عربی، قرائت قرآن و تعلیم خط را فراگرفت و سپس در ادبیات فارسی و تاریخ و جغرافی و فیزیک و شیمی و ریاضیات تحت نظر معلمین خصوصی تحصیل نمود و آنگاه نزد چند معلم، زبان فرانسه را فراگرفت و مدتی نیز به نقاشی پرداخت و نزد کمال‌الملک تعلیم دید.

امان‌الله بعلت آنکه مادرش برادرزاده ناصرالدینشاه بود و پدرش نیز برای شاه نامه می‌خواند در اندرون شاه رفت و آمد پیدا کرد و با فرزندان شاه چون سالارالسلطنه، عین‌الدوله و عضدالسلطنه همبازی بود. از نوجوانی به سواری و تیراندازی پرداخت و در هر دو متبحر شد و تا آخر عمر شکار یکی از تفریحات او بود.

صاحب ترجمه در ۱۳۱۹ هـ ق با نزهت‌الدوله دختر مهدیقلی خان مجدالدوله پسر دای و داماد ناصرالدینشاه ازدواج کرد. این وصلت وی را به دربار قاجار نزدیکتر ساخت و پشتوانه محکم دیگری برای او شد. نزهت‌الدوله در جوانی درگذشت و پس از چندی اردلان با روشنگر خانم دختر قهرمان میرزا عین‌السلطنه سالور دای خود ازدواج کرد.

در صدارت عین‌الدوله که فخرالملک به وزارت تجارت منصوب شد، امان‌الله را نیز همراه خود به آن وزارتخانه برد و دستیار خویش قرار داد و از مظفرالدینشاه برای وی لقب عزالممالک گرفت. او در تمام مأموریت‌های خود امان‌الله را همراه خود می‌برد.

پس از خلع محمدعلیشاه و فتح تهران بدست مجاهدین بلافاصله انتخابات دوره دوم مجلس شورای ملی بصورت دو درجه‌ای آغاز شد. امان‌الله خان عزالممالک حاکم دزفول کاندیدای نمایندگی مجلس گردید و سرانجام از خوزستان به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد. در همین دوره عضو هیأت رئیسه شد و در اولتیماتوم روسیه تزاری و رد آن جد و جهدی کامل از خود بروز داد.

حاج عزالممالک در دوره دوم مجلس جزو دسته لیبرال‌ها بود که ظاهراً بی‌طرف بودند. پس از انحلال مجلس دوم توسط ناصرالملک نایب‌السلطنه، مدتی بیکار ماند تا به ریاست مالیه کرمانشاه و کردستان تعیین گردید و مدتی در آنجا بسر برد تا فرمان انتخابات دوره سوم قانونگذاری صادر شد. او در این دوره خود را کاندیدای نمایندگی مجلس از کرمانشاه نمود و با وجود مخالفت فرمانفرما وارد مجلس شد.

در مجلس سوم اردلان عضو هیأت رئیسه شد و به گروه پارلمانی دموکرات‌ها پیوست که در

بین آنها تندرو زیاد بود. لیدر این گروه سلیمان محسن اسکندری خطیبی برجسته و بی‌باک بود. مجلس سوم برای جلوگیری از رئیس‌الوزرائی میرزا جوادخان سعدالدوله، عین‌الدوله را به اتفاق آراء مأمور تشکیل کابینه کرد. عین‌الدوله پس از انتخاب و معرفی وزیران مشغول کار شد ولی یکمرتبه دموکرات‌های مجلس عبدالحسین میرزا فرمانفرما، وزیر داخله کابینه را به مناسبت عملیاتش در کرمانشاه استیضاح کردند. عین‌الدوله به حکم مسؤولیت مشترک وزیران استیضاح را متوجه کابینه کرد و در مجلس حضور یافته آماده پاسخ‌گوئی شد. حاج عزالممالک اولین نماینده‌ای بود که به بیان استیضاح پرداخت و عملیات فرمانفرما را مورد سرزنش قرار داد و پس از او چند نماینده دیگر سخن گفتند و سرانجام دولت عین‌الدوله ساقط شد. مجلس سوم پس از یکسال خودبخود منفسل شد، بدینصورت که احمدشاه بمناسبت ورود سربازان روسیه به مرکز تصمیم گرفت پایتخت را تغییر دهد و بر این اساس عده‌ای از نمایندگان مجلس و روحانیون، سیاستمداران و مالکین تهران را ترک کرده مهاجرت نمودند و سرانجام دولت موقتی در کرمانشاه تشکیل شد که ریاست آن با رضاقلی خان نظام‌السلطنه بود. اردلان در دولت موقت مهاجرین سمت وزارت فوائد عامه و تجارت داشت. هیأت مهاجرین از کرمانشاه به قصر شیرین و بصره و بغداد رفتند و بالاخره در استانبول توطن اختیار نمودند. این مسافرت قریب چهار سال طول کشید.

اردلان پس از بازگشت از استانبول در کابینه دوم وثوق‌الدوله به پیشنهاد اکبر میرزا صارم‌الدوله وزیر مالیه به پیشکاری مالیه کرمان منصوب شد و قریب دو سال در آنجا بود. پس از بازگشت از مأموریت کرمان فعالیت خود را در حزب سوسیالیست اونی‌فیه سید محمدصادق طباطبائی آغاز کرد و به سمت خزانه‌دار حزب انتخاب گردید. پس از چندی سید محمدصادق طباطبائی و سلیمان محسن اسکندری که هر کدام حزبی جداگانه داشتند در یکدیگر ادغام شدند و حزب سوسیالیست بوجود آمد. عزالممالک کماکان از اعضاء فعال و خزانه‌دار حزب بود. در ۱۳۰۱ شمسی از طرف مدیرالملک جم‌کفیل وزارت مالیه، به مدیرکلی آن وزارتخانه انتخاب شد و پس از چندی پیشکار مالیه فارس شد و در همین سمت در دوره پنجم مجلس شورای ملی از طرف مردم دزفول به نمایندگی انتخاب گردید و به تهران آمد و تا افتتاح مجلس از طرف دکتر میلسپو رئیس کل مالیه مأمور بازرسی مالیه گیلان و مازندران و استرآباد گردید. در همین مأموریت در کابینه سردارسپه رضاخان به سمت وزیر فوائد عامه و تجارت معرفی شد و قریب چند ماه در این سمت بود که مجلس پنجم افتتاح شد و اردلان برای اشغال کرسی وکالت از وزارت فوائد عامه کناره‌گیری نمود و چند ماهی در مجلس بود که از نمایندگی استعفا کرده و به وزارت مالیه بازگشت و به پیشکاری دارائی کرمان رسید. چندی بعد با همان سمت به فارس رفت و پس از پایان مأموریت فارس مدتی بیکار ماند. حاج عزالممالک در ۱۳۰۸ ش به وزارت داخله منتقل شد و اولین سمت وی حکومت استرآباد بود. پس از چندی حکمران لرستان و بروجرد شد و بعد به حکومت بوشهر و بنادر رسید. چندی هم استانداری کرمان را عهده‌دار بود تا در ۱۳۱۹ به استانداری آذربایجان شرقی منصوب گردید. روز سوم شهریور ۱۳۲۰ که شهر تبریز توسط نیروهای شوروی بمباران شد، اردلان به اتفاق محمود هدایت معاون خود و سرهنگ عامری

رئیس شهربانی حوزه مأموریت خود را رها کرده، به سمت تهران روانه شدند. دولت فروغی خلیل فهیمی را بجای وی به آذربایجان شرقی فرستاد و حاج عزالممالک استاندار رضائیه شد و پس از چند روز از کار برکنار و مدیرکل وزارت کشور گردید. در سال ۱۳۲۱ قوام‌السلطنه در وزارت دارائی اداره کل خواروبار را تشکیل داد و سازمانهای غله و نان و قند و شکر را ضمیمه آن نموده و اردلان را در رأس آن قرار داد. هنوز دو سه ماهی از عمر این سازمان نوبنیاد سپری نشده بود که تبدیل به وزارت خواروبار شد و در رأس آن وزارتخانه مهدی فرخ قرار گرفت و به دستور قوام، اردلان به معاونت وزارت دارائی رسید.

پس از سقوط رضاشاه و پایان گرفتن دیکتاتوری، قدرت قوه مقننه افزایش یافت و احزاب تازه‌ای نیز پس از سازماندهی فعالیت خود را آغاز کردند. سید محمدصادق طباطبائی و چند تن از یاران دیرین حزب مردم را بنیانگذاری کردند و اردلان از لیدران این حزب بود. در ۱۳۲۲ در کابینه سهیلی ابتدا وزیر بهداری و سپس وزیر دارائی شد. محمد ساعد در سال ۱۳۲۳ پست وزارت پیشه و هنر و بازرگانی را به او سپرد. قریب پنج ماه وزیر بود ولی در ترمیم از کابینه خارج شد. در همان سال در کابینه سهام‌السلطان بیات وزیر دارائی بود. در ۱۳۲۴ در کابینه صدرالاشرف به وزارت دادگستری منصوب گردید ولی عملاً از قبول این سمت خودداری نمود و در همانسال در دوره دوم نخست وزیری حکیم‌الملک وزارت دادگستری را عهده‌دار شد. در ۱۳۲۶ در نوبت سوم نخست‌وزیری حکیم‌الملک به وزارت راه رسید و در کابینه هژیر وزیر دارائی معرفی شد ولی چون در این سمت استاندار فارس بود از قبول این وزارت خودداری کرد. در سال ۱۳۲۹ منصورالملک در کابینه خود او را به سمت وزیر کشور معرفی کرد و در همان سال رزم‌آرا در ترمیم کابینه او را وزیر کشور نمود. در خلال این مدت مشاغل دیگری مثل حکومت اصفهان، استاندار آذربایجان شرقی، مدیریت عامل بانک رهنی ایران، ریاست کمیسیون ارز و مدیر عامل اتحادیه شهرداریها را نیز طی نمود. در چهار نوبت نیز امیرالحاج شد. چندی هم عضو هیأت نظار و شورای عالی بانک ملی بود. در انتخابات دوره هجدهم که بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ انجام گرفت از سنندج به وکالت مجلس انتخاب شد و در دوره نوزدهم نیز از سنندج وکیل و در انتخابات هیأت رئیسه نایب رئیس مجلس گردید. قبل از پایان یافتن دوره نوزدهم با سمت سفیرکبیر عازم بغداد شد و در ۱۳۳۹ به ایران بازگشت. در کابینه شریف‌امامی استاندار آذربایجان شد ولی با روی کار آمدن امینی به تهران احضار و خانه‌نشین شد. در ۱۳۵۴ در دوره هفتم مجلس سنا از طرف شاه سناتور انتصابی آذربایجان غربی گردید و در همان دوره نایب رئیس مجلس سنا شد و در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ با سقوط رژیم پهلوی پرونده سیاسی او بسته شد.

اردلان از دی ماه ۱۳۴۲ مشغول نگارش خاطرات خود شده است و ظرف دو سال خاطرات خود را که متجاوز از هزار صفحه است تهیه کرده و از سال ۱۳۴۵ خاطرات روزانه دارد و یادداشت‌های روزانه او تا چند روز قبل از مرگش ادامه یافته است.

مرحوم اردلان خاطرات مفصل خود را در ده دفتر ضخیم و سررسید نامه با خط خوش نوشته است. مجموع این خاطرات به چهار قسمت تقسیم می‌شود. قسمت اول خاطرات سیاسی اوست

در تیرماه ۱۳۷۲ شمسی

رزق طبرستان عفت جان را زودتر از دست ندهد
 اهدای عهد و پیمان را در حق و با حق و طبرستان در این نه
 در این بناغ باغ نماند و بلکه در روزگار کادیمینا یک
 کل خاک و مهر است عفت جان را آمال با تیره از نظر
 سخن ز راه ند و صدرند اما طبرستان برادر مانده اند
 از عهدین حکم زنگان در یک روزه آمال مکتوب «ام»

دستخط مرحوم حاج عزالممالک اردلان

که در مشاغل مختلف به بیان آن پرداخته است. قسمت دوم مربوط به سفر حج و زیارت خانه خدا و زیارت بقاع متبرکه است که بطور مشروح تنظیم گردیده. قسمت دیگر شرح تمام شکارهایی را که در مدت عمر خود انجام داده است، بیان نموده. ناگفته نماند که نویسنده تا سن صد سالگی به دنبال شکار می‌رفت و عشق و علاقه‌ای شدید و مهارتی کامل داشت. قسمت چهارم پیرامون مسایل خانوادگی است. در این کتاب بیشتر به خاطرات سیاسی او اکتفا شده است.

همانطوریکه نوشته شد مؤلف خاطرات خود را از سن ۸۰ سالگی تنظیم نموده است و قبل از آن یادداشت‌هایی نداشته و با مددگرفتن از حافظه خود به بیان خاطرات پرداخته است. از اینرو به بعضی از خاطرات مهم بطور اختصار اشاره شده است.

امان‌الله اردلان مردی مسلمان و معتقد بود. علاوه بر انجام واجبات به مستحبات نیز می‌پرداخت. در حد توان به محتاجان کمک می‌کرد. از مال دنیا هم بهره زیادی نبرده بود. او با وجود ارتباطی که بخاطر وابستگی خانوادگی و مسؤولیتهای سیاسی با دربار قاجار و پهلوی داشت ولی هیچگاه مانند بعضی وابستگان دربار به فساد آلوده نشد. در چند سال آخر عمر در منزل مسکونی خود در دزاشوب غالباً به تلاوت قرآن کریم اشتغال داشت و جالب این بود که در سنین بالای صد سالگی بدون استفاده از عینک به تلاوت قرآن می‌پرداخت.

آخرین بار که به دیدار او رفتم یک هفته قبل از مرگش بود. به اتفاق مرحوم محمود هدایت و

دکتر محمدرضا جلالی نائینی در منزلش حضور یافتیم، مشغول تلاوت قرآن مجید بود. مقدم ما را گرمی داشت و با محمود هدایت که دوستی دیرینه‌ای داشتند سخن بسیار گفت و شوخی کرد. هدایت گفت من برای خداحافظی آمده‌ام، چون سنم از نود تجاوز کرده است و همین روزها دعوت حق را لبیک خواهم گفت. اردلان در پاسخ هدایت خنده‌ای طولانی نمود و اظهار کرد من چند سال است یک قرن از خدا گرفته‌ام و امیدوارم یک قرن دیگر هم زنده بمانم.

وفات حاج عزالممالک در ۱۳۶۶ شمسی در تهران اتفاق افتاد.

مرحوم اردلان تمام یادداشت‌های خود را نزد خانم پروانه اردلان دختر عزیزش به امانت سپرده بود که روزی آنها را به چاپ برساند. اصل یادداشتها و نسخه پاکتویس شده توسط دوست عزیز و دانشمند جناب آقای مسعود سالور در اختیار نگارنده قرار داده شد که پس از مطالعه، برای چاپ تنظیم و تحشیه نمایم. شایان ذکر است که آقای سالور با مرحوم اردلان گذشته از اینکه پسردائی و پسرعمه بودند، مرحومه روشنگر خانم همسر دوم مرحوم اردلان خواهر آقای سالور بود.

نگارنده پس از قرائت تمامی یادداشت‌ها بخشی از خاطرات را برای چاپ آماده کردم. آنچه مربوط به مسائل خانوادگی و شخصی بود حذف گردید زیرا مسائل ذکر شده مورد توجه خوانندگان قرار نمی‌گرفت. نکته دیگر خاطرات سفرهای زیارتی و شکار مرحوم اردلان بود که چند مورد آن برای نمونه و آشنایی خوانندگان ارجمند با روحیات ایشان انتخاب شد و از چاپ بقیه صرفنظر گردید. همچنین مرحوم اردلان در بسیاری موارد متن فرمانهای مأموریت خود و نیز متن دعوتنامه‌ها برای حضور در جشنها و مراسم رسمی را نیز در خاطرات خود آورده که برای جلوگیری از حجیم شدن کتاب از چاپ آن خودداری شده است. نگارنده غیر از تنظیم خاطرات، بعضی توضیحاتی را که تا حدودی بتواند روشنگر خاطرات باشد بعنوان زیرنویس درج نموده‌ام. - در موارد اندکی که جز با افزودن و یا حذف حروف اضافه و حرف عطف و «که» ربط درک متن آسان نمی‌نمود، در نوشته‌ها مرحوم اردلان هیچگونه تصرفی نشده حتی اغلاط دستوری نیز تصحیح نگردیده تا به اصالت انشاء وی خدشه‌ای وارد نشود.

- تمامی فصل‌بندی‌ها و عناوین و غالب نشانه‌گذاری‌ها از مصحح می‌باشد.

- در مواردی که به نظر رسید کلمه‌ای افتاده است میان [] قرار داده شد.

- در جایی که مطلب مناسبت داشت از سر سطر آغاز شود از پاراگراف خود جدا و به سر سطر آورده شد و گاهی نیز بالعکس عمل شد.

- سعی شد صورت صحیح اسامی خاص درج شود.

- بعضی القاب طولانی برای اشخاص که خاص زمان تألیف خاطرات بوده با عنایت به اینکه به دیدگاه نویسنده لطمه‌ای نزنند، کوتاه شده است.

- کلماتی که بصورت غلط نگارش یافته، تصحیح شده و همچنین سعی شده رسم الخط امروزی رعایت شود.

بهار ۱۳۷۲ باقر عاقلی

فصل اول

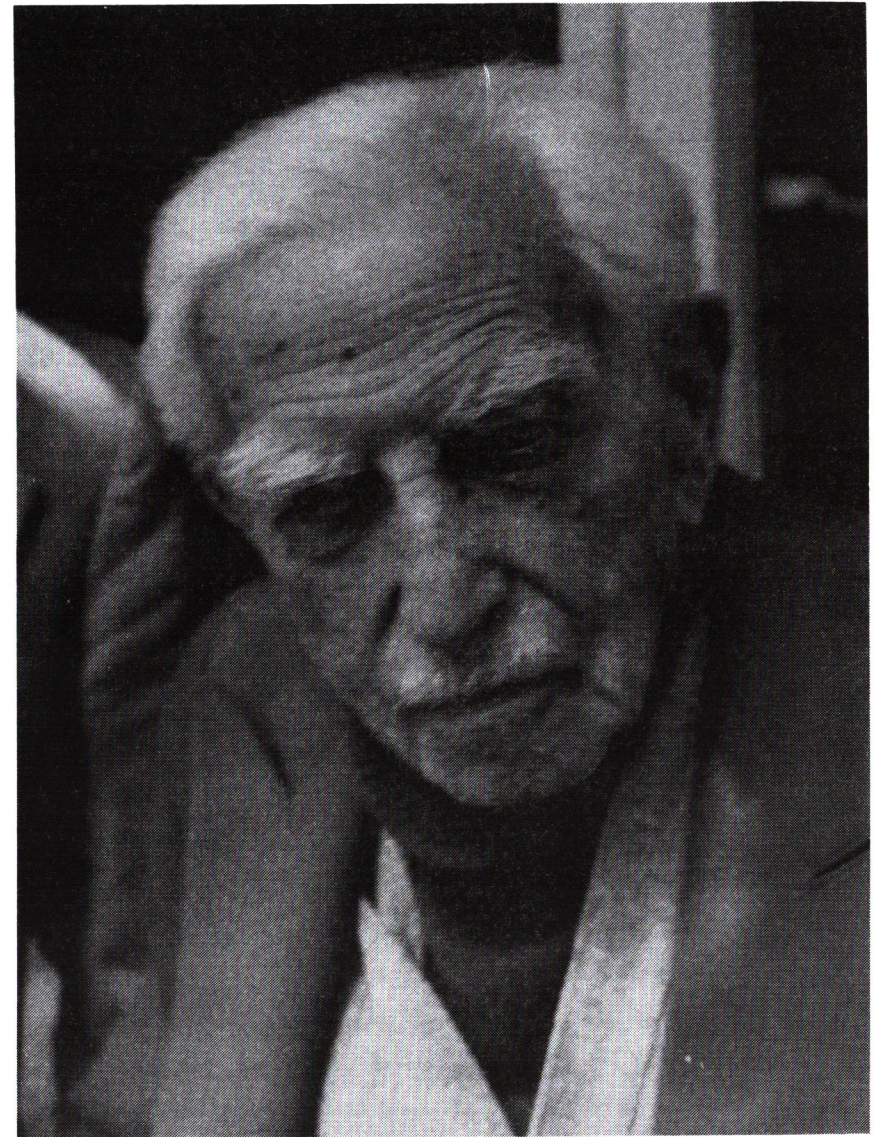
خاطرات پراکنده از دوره کودکی و جوانی

بسم الله الرحمن الرحيم

بنا به توصیه بعضی از دوستان که خوب است خاطرات عمر خود را در این ایام بی‌کاری یادداشت کنم و با وجودی که حوصله نگاشتن خاطرات عمر خود را ندارم معهذا امروز چهارشنبه ۱۸ دی ۱۳۴۲ شمسی هجری مطابق ۲۲ شعبان المعظم ۱۳۸۳ قمری شروع به نگاشتن خلاصه خاطرات خود از کودکی تا اگر عمری بود و توانستم تدریجاً این خاطرات را در یادداشتهایی برای تمام عمر خود بطور اختصار تکمیل نمایم و ما توفیقی الآب الله.

از ایام کودکی چند چیز در نظر دارم. اول این که به معیت پدرم حاج فخرالملک (ابوالحسن خان اردلان) گویا در سال ۱۳۱۱ یا ۱۳۱۲ قمری به عتبات عالیات مشرف شدم. در این مسافرت پدرم سواره و مادرم در تخت روان و همراهان مردها سواره و زنها در کجاوه من هم با وجودی که نه یا ده سال بیشتر نداشتم سوار اسب ملایمی بودم. در ایام زمستان از تهران حرکت و از راه کرمانشاهان به عتبات مشرف شدیم. چون کوچک بودم درست از جزئیات مسافرت چیزی در خاطر ندارم. بعدها عکسی دیدم که پدرم و دو برادر دیگر حاج ظفرالملک (محمدعلی خان اردلان) و افتخارالولاء (خسروخان اردلان) با اولادها و بستگان در کرمانشاهان دست جمعی انداخته‌اند که من هم در آنجا هستم. اگر این عکس را بدست بیاورم در جزء خاطرات خود نگاه خواهم داشت.

از کرمانشاهان عمویم حاج ظفرالملک با خانمش و دو پسر، حاج فتح‌الملک و



آخرین عکس امان‌الله اردلان (حاج عزالمالک)